

Depiction in Mani's Thought

Mandana Alipour¹, Roghaye Behzadi², Shahla Eslami³

Received: 30/12/2022, Accepted: 2023/03/13

Doi: 10.22034/RAC.2024.715261

Abstract

Mani was a painter, calligrapher, and an Iranian Prophet of the second century and the founder of a dualist Christianity tradition inspired by ancient Persian beliefs. The sect's most important theological thought arose from the question: Why does evil exist, and whence did it come from? "Dualism" was their answer to that question. The Good and the Evil are considered two separate existing principles. The good principal couldn't, be responsible for the bad in the world. Hence, they considered an evil principle for creating an evil material world and trapping fragments of light in it. The realm of God is the realm of light, and the realm of evil is darkness. The benevolent light is cognitive, but darkness is ignorant and mischievous. Because of this legacy, seeing has a superior position among the senses. It is in the light that we see and understand, which implies that seeing is knowing, in contrast to the Semitic beliefs that hearing is knowing. In the Semitic culture, hearing is of higher value because, in their belief, God does not reveal himself to humankind and only speaks to us through his prophets, who preserve and convey His words to the followers. In the Dualist tradition, the "Good principle" is light, and through the light, we perceive the truth.

Thence depiction and inscription are considered holy and of great value. In the presence of the benevolent light, the holy images are unveiled, revealing "The Truth." Hence, Mani, took his unique painting skills into action and summoned the trapped divined souls to salvation. Art was considered holy, and Mani's paintings were seen as a miracle. Mani is the only prophet who expressed his ideas through writing and painting, while also requiring his disciples to copy and translate holy books, thereby establishing and fostering an artistic culture. His legacy influenced various cultures and religions, illustrating that images serve a didactic purpose. This article will argue with a cultural, social, and philosophical approach that depiction in Mani's religion was not only a means for the illiterate to understand his theology but also served a significant and complex role in helping humankind to salvation.

Keywords: Mani, Painting, Insight vision, Insight hearing

1. PHD candidate at Philosophy of Art , Faculty of Law , Theology and political science , Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: mandana_alip@yahoo.com

2. Associate professor cultural and ancient language Department, Institute for Humanities and cultural studies, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: ro.behzadi99@gmail.com

3. Assistant professor of Philosophy Department, faculty of Law, Theology and political science ,Azad University,Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: shahla.eslami78@gmail.com

نقاشی در اندیشه مانی

ماندانا علی‌پور^۱، رقیه بهزادی^۲، شهلا اسلامی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

Doi: 10.22034/RAC.2024.715261

چکیده

مانی نقاش، خطاط و پیام‌آور ایرانی در سومین سده میلادی، مسیحیت ثنویت‌گرای ملهم از آرای ایران باستان را گسترش داد. بر این مبنا، دو نیروی خیر و شر، به گونه‌ای مجزا و مستقل مد نظر قرار می‌گیرند که در این باور، نور و روشنی، «خیر»، و ظلمت و جهل، «شر» محسوب می‌شوند. از آنجاکه در آئین وی نور مقدس است، حس بینایی جایگاهی ویژه دارد. زیرا در فقدان نور، بینایی مؤثر نیست. به عبارتی نور آشکارکننده حقیقت است و چشم دریافت‌کننده آن. مانی نخستین پیام‌آوری است که خود اقدام به مکتوب نمودن آراء آیین نموده و به نقاشی مزین ساخته است. بنابراین نقاشی و کتابت در میان مانویان واجد پایگاهی اساسی بوده است. کتب مصور میراث مانی پیام‌آور آن آیین بود که میان آنان فرهنگ هنری را رواج داد. این مقاله با رویکردی فلسفی بر اساس آرای مانی مدلل می‌دارد که بهره‌گیری از نقاشی در آئین وی، تنها، وسیله انتقال اندیشه‌اش به افرادی فاقد آشنایی به نوشتار و خواندن و ابزاری جهت تبلیغ دین نبوده، بلکه دلایلی غامض و پیچیده در ورای آن را شامل می‌شده است که برخاسته از تفکر ثنویت‌گرا است. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است و نتیجه پژوهش حاکی از آن است که در اندیشه ثنویت‌گرای مانوی-گنوسی نور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ لذا در این تفکر حس دیداری بر حس شنیداری ارجح است. بر این اساس مانی برای تبلیغ آیین خود از نقاشی سود جستگه است.

کلیدواژه‌ها: مانی، نقاشی مانوی، بصیرت دیداری، بصیرت شنیداری

۱. دانشجوی دکتری فلسفه هنر، گروه فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: mandana_alip@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: ro.behzadi99@gmail.com

۳. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: shahla.eslami78@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

مانی به سال ۲۱۶ میلادی و در سال چهارم سلطنت اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی دیده به جهان گشود. از میان متون مانوی آشکار می شود که وی در دوازده سالگی با واسطه فرشته ای که او را همزاد خویش^۱ می خواند، آگاه شد و به رسالت رسید و در بیست و چهار سالگی آشکارا به امر دعوت به دین اقدام کرد. آئین مسیحی ثنویت گرای مانی را، نوعی گنوسی گری برمی شمارند که در دوران حیات وی تا فراسوی مرزهای ایران فرارفت و تا شرق و غرب گسترش یافت. این آئین قرن ها برجای ماند و بر بسیاری از فرقه ها تأثیر گذار شد. در آئین مانی بر کتابت و به ویژه نقاشی تأکید بسیار شده است. وی تنها پیام آوری بود که اقدام به ثبت و نقاشی آرای خود نمود و پیروان خود را ملزم به انجام آن کرد، تا آنجا که حتی نقاشی را معجزه او دانسته اند.

پرسش اساسی قابل پاسخ در این مقاله این است که چرا مانی از نقاشی به عنوان ابزاری تبلیغاتی استفاده کرده و چرا آن را امری قدسی خوانده است. به این منظور نخست به وصف اندیشه های مانی پرداخته خواهد شد، سپس با رویکردی فلسفی نحوه دستیابی فرهنگ های آریایی و سامی به بصیرت شرح داده خواهد شد.

روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است چراکه غالب مقالات پژوهشی به این شیوه اجرا می شود. به این ترتیب، ابتدا به شرح اندیشه های مانی پرداخته خواهد شد و سپس جایگاه نقاشی در آئین او بررسی خواهد شد. در ادامه نیز این پژوهش نگاهی خواهد داشت به چگونگی دستیابی به بصیرت از طریق شنیدار و دیدار و مدلل خواهد کرد که چرا مانی در انتقال اندیشه های خود از بصیرت دیداری بهره جسته است.

پیشینه تحقیق

سوزانا گولاکسی در مقاله ای با عنوان تصویر مانی، تصویرهای تعلیمی مانویان از دوره ساسانی تا تمدن ایغور در آسیای مرکزی و تانگ- مینگ چین در سال ۲۰۱۵ به بررسی کتاب تصویری مانویان می پردازد و بهره جویی از تصویر و متن را در میان مانویان امری تعلیمی برمی شمارد. وی معتقد است که مانی اولین فردی است که این شیوه را پایه گذاری کرده است. زیرا از همان آغاز هدف وی جلب افراد از فرهنگ ها و ملل مختلف بوده که دارای زبان و فرهنگ متفاوتی بوده اند.

Gulacsi, Zsuzsanna. 2015. Mani's pictures. The didactic images of the Manichaeans from Sasanian Mesopotamia to Uygur Central Asia and Tang-Ming China. Brill: Leiden, Boston

هانس جونز در مقاله ای تحت عنوان پدیده زندگی: به سوی بیولوژی فلسفی در سال ۱۹۶۶ به بررسی این مطلب می پردازد که چنانچه به طور کلی نماینده فرهنگ آریایی را آتن و نماینده فرهنگ سامی را بیت المقدس بدانیم تمایز میان بصیرت دیداری و شنیداری، تمایز میان این دو فرهنگ است. هرکدام از این اقوام مستقلاً به حقیقت دست یافته اند. یکی از طریق چشم و بینایی؛ و دیگری به واسطه کلام و شنیداری.

Jonas, Hans, 1966, The Phenomenon of life: Toward a philosophical biology, North western university press: Eranston, Illinois

دیوید هانی در مقاله ای با عنوان شکاف ها و مدخل ها در جهانی ایدئال: چشم و گوش در مطالعات وردزورث در سال ۱۹۹۷ به این امر اشاره دارد که در آئین یهود و مسیحیت آغازین، نیوشیدن به امر پروردگار همیشه مقدم بر دیدار است. اما به هنگام برخورد مسیحیت با فرهنگ کاملاً بصری یونان، و با الهام از آن فرهنگ، به آئینی تبدیل شد که با بهره گیری از نقاشی و تزئین مراکز دینی به گروندگان در امر تفهیم آئین و اعمال نیایشی کمک کرد و در نتیجه، کلیسای مسیحیت به انجیلی مصور تبدیل شد. Haney, David. 1997. Rents and openings in the ideal World: Eye and ear in wordsworth. Studies in Romanticism, Vol.36, No.2 (Summer 1997). Boston University.

مانی پیام آوری از بابل

مانی^۲ به سال ۲۱۶ م. در منطقه ای در بابل و در روستایی به نام مردینو، واقع در کوئای علیا^۳ پا به عرصه وجود نهاد. (مصاحب، ۱۳۴۵) وی پیام آوری ایرانی بود که در بیست و چهار سالگی رسالت خود را آشکارا اعلام نمود و جهان را تحت تأثیر آرای خود قرار داد. به طور یقین دانسته شده است که پدر مانی به فرقه ای «گنوسی» ملحق شد، فرقه ای که آنان را صابئیان یا ماندائیان نیز خوانده اند و اعراب نام مغتسله بر آنان نهادند. زیرا پیوسته در رود شست و شو می کردند. مانی در میان این فرقه پرورش یافت و از آنان تأثیر بسیار گرفت. بنا بر نظر پژوهشگران اندیشه مانوی برگرفته از ادیانی همچون زرتشتی، مسیحی، بودائی و گنوسی است، که ادیان فعال در روزگار وی و صاحب پیروان بسیار بوده اند. مانی خود معترف است که آیین وی برخاسته از ادیان دیگر است با این وجود، بسیاری از اندیشمندان معتقدند که

منشأ شر باشد از این رو خدایی شرور در نظر گرفته شد که همه بدی‌ها را به او نسبت می‌دهند.

به عقیده مانویان دو عالم نور و ظلمت از ازل وجود داشته، هریک از این عوالم دارای سروری بوده، یکی خدای خیر و سرور روشنایی و دیگر خدای شر یا اهریمن. مقر نور در شمال و عالم بالا و مشرق و مغرب بود و مقر ظلمت در جنوب و پایین. اصول آرای آنان در اسطوره‌ای پیچیده روشن می‌شود.

آنان همچون گنوسیان جهان پدیدار و ماده را آفریده سرور تاریکی می‌دانستند و آن را تکفیر می‌نمودند، از این رو تا جایی که امکان داشت باید از ماده پرهیز می‌کردند و زندگی همراه با پرهیزگاری و دور از لذایذ دنیوی را پیش می‌گرفتند. هدف آنان از این کار پالایش و پرورش روح الهی اسیر در کالبد جسم بوده تا پس از مرگ به سوی جهان روشنایی و سرور آن بازگردند. به اعتقاد آنان ارواحی که پالایش نمی‌یافتند وابستگی زیادی به جهان مادی پیدا می‌کردند و پس از مرگ باید در جسم مادی دیگری حلول می‌یافتند تا پالوده شوند و آسیب‌های وارد شده از ماده را دفع کنند. تلاش مانوی روشنگری ارواحی بوده که در جسم مادی اسیر شده‌اند و اصل و منشأ الهی خود را از یاد برده‌اند. بنابراین همه مانویان موظف بودند تا آنجا که امکان دارد افراد زیادی را از وجود جهان روشنایی و اهریمنی بودن ماده و جهان پدیدار آگاه سازند. از این رو از زادوولد پرهیز می‌کردند تا از اسارت انوار بیشتر در ماده جلوگیری کنند. مانویان تاریخ جهان را به سه دوره تقسیم می‌نمودند: (۱) دوره پیشین: که در آن جهان هنوز موجودیت نیافته است (۲) دوره میانه: نور مورد تهاجم ظلمت قرار می‌گیرد، جنگی به وقوع می‌پیوندد و جهان مادی که شر محسوب می‌شود، سرشار از انوار اسیر شده در ماده پدید می‌آید. (۳) دوره پسین: دوره‌ای که انوار به‌طور کامل آزاد و به جایگاه اصلی خود بازمی‌گردند. به عبارتی از منظر مانویان تاریخ جهان تاریخ دو قلمرو محسوب می‌شود (ویدن گرن، ۲۰: ۱۳۷۶). مانویان معتقد به دوره آخر زمان نیز بودند که وقتی اکثریت انوار روشنایی به سوی سرزمین نور بازگشتند جهان مادی در آتش می‌سوزد و ذرات نور اسیر کاملاً آزاد شده و روانه بهشت روشنایی می‌شوند (Pettipece, 2014: 655-666).

تمامی شعائر قابل اجرا در نزد مانویان همچون روزه‌داری شیوه زیست، سرودخوانی، مصرف و تهیه خوراک و حتی نقاشی و خطاطی فقط در جهت آزادسازی ارواح نورانی اسیر بوده است. این تصویرهای تعلیمی در طول دوران گسترش مانوی اجرا شده و با دادن مقام مشروع به آن رسمیت بخشیدند. «اگر چه به مرور و

او همه نحله‌ها را دگرگون ساخت و تحولی نوین را پایه‌گذاری نمود. الکساندر بولینگ می‌نویسد: «کیش مانوی عناصر گوناگون اسطوره‌ای ایرانی، گنوسی و مسیحی را در مقام الگو و طرح به کار گرفت... از مسیحی بدعت‌آمیز ناشی شده بود و بعد به‌طور اساسی فراتر از ثنویت مزدایی توسعه یافت و حتی از خود مسیحیت برید... مانی با هیچ‌کس هم‌عقیده نبود، مگر طریقه‌ای که خود آن را پدید آورده بود» (شرو، ۱۳۹۶: ۵۳).

مانی مسیحیت ثنویت‌گرایی را پایه‌گذاری نمود که در زمان حیات خود وی از مرزهای ایران آن روزگار فرا رفت و پیروان بسیار یافت. یاران وی نه تنها مبلغانی سخنور بلکه هنرمندانی چیره‌دست نیز بودند و به آفرینش هنری دست می‌زدند.

در کشفیات باستان‌شناسی اخیر تعداد زیادی کتب مصور و آثار هنری از جمله کتب مصور، نقاشی دیواری و طومار مربوط به مانویان آشکار گشت. این آثار در بخش‌های وسیع جهان از مصر گرفته تا تورفان چین گسترده بودند.

آثار به‌دست‌آمده در مناطق نزدیک خاستگاه مانوی از لحاظ تاریخی کهن‌تر می‌باشند و فاصله زیادی از دوران خود مانی ندارند، که شامل شهر حلوان و جندی‌شاپور است. از این مناطق کتب قدسی آیین مانوی به دیگر مناطق جهان به همراه مبلغان دینی فرستاده می‌شدند (Boyce, 1975,9: 40).

کتب مانوی که مزین به تصویرها بودند به زبان قبطی هیکون^۴، سریانی اوکنا^۵، پارتی اردهنگ، پارسی میانه نگار و یونانی ایکون^۶ شناخته می‌شدند (Gulacsi & Zsuzganna, 2020). و در میان ارزشمندترین آثار باستان محسوب می‌شوند. از جمله کتب مانی که بخش‌هایی از آنها برجا مانده، می‌توان از *انجیل زنده، گنج زندگان، اسرار، غولان، فراماطیا، کافالایا* و *شاپورگان* نام برد.

اندیشه مانوی

اعتقاد به «ثنویت» یکی از محوری‌ترین اصول آیین مانوی است. اساس دین مانی بر مبنای تقابل میان خیر و شر یا ثنویت مطلق استوار است. وجود شر در جهان و علت گناه انسان‌ها یکی از محوری‌ترین پرسش‌های یزدان‌شناسی بوده است، که بسیاری از ادیان به آن نپرداخته‌اند یا پاسخی قانع‌کننده به آن نداده‌اند. از این رو ادیان ثنویت‌باور، همچون زرتشتی و گنوسی، باور به ثنویت را در پاسخ به این پرسش مطرح کرده‌اند، مانی نیز برای توجیه وجود شر و گناه در عالم باید منشأ شرور را در نظر می‌گرفت زیرا خدای خیر که منشأ تمام خوبی‌ها بوده نمی‌توانسته

کل تصویر نشان دهنده پیروزی نور بر ظلمت است. در «تصویر ۲»، گروهی از برگزیدگان مانوی در باغ میوه در حال نگارش به تصویر درآمده‌اند. اینجا نیز رنگ لاجوردی زمینه که بیانگر ظلمت جهان مادی است را شاهدیم. برگزیدگان همگی ردایی سفید با سربند سفید بر تن دارند، رنگی معرف مقام آنان که رهایی یافته‌اند. میوه‌ها از دیدگاه مانویان واجد نور الهی‌اند و از این رو خوراک اصلی برگزیدگان را شکل می‌دهد. این افراد در باغ میوه نشسته‌اند هرچند که در جهان مادی قرار دارند. تمام افراد با چشمانی گشوده رو به سوی راست دارند که جهت خیر را نمایان می‌سازد. آنها آماده دریافت الهامات از سوی خیرند. در این تصویر همانند تصویر بالا شاهد پیروزی نور بر ظلمت هستیم.

نقاشی در آیین مانی

مانی خود به‌عنوان نقاش، خطاط و هنرمندی چیره‌دست شهرتی جهانی یافت. وی به مدت یک سال در غاری که جوی آبی در آن روان بود، سکونت گزید و سپس با کتاب ارژنگ^۶ میان مردم ظاهر شد و کتاب نفیس خود را که سرشار از شمایل‌های خیره‌کننده بود به‌عنوان معجزه عرضه داشت. این تصویرها به همراه متن، نشانگر اصول عقاید وی بودند. مانی به شیوه‌ای صریح و منحصر به فرد آموزه‌های خود را با بهره جستن از متن و تصویر، قاعده بخشید. وی بدین‌گونه شالوده فرهنگ هنری مانویان را مشخص نمود. این شیوه به‌عنوان میراث مانی توسط

اندک‌اندک شاهد تغییرات هنری در آنها هستیم اما جنبه تعلیمی و مفاهیم آیینی در آنها ثابت ماده است» (Gulaczi, 2011: 83). نقاشی‌های مانی نیز بیانگر اندیشه ثنویت وی بوده است. بر این اساس در غالب تصویرها از رنگ لاجوردی به‌عنوان رنگ زمینه سود جسته است. این رنگ بیانگر شرارت جهان مادی پیرامون پیروان است که باید بر آن فائق آیند. در این تصویرها خود مانی و برگزیدگان فرقه همیشه با ردایی سفید و سربند سفید به تصویر درمی‌آیند و وظیفه راهنمایی و نجات انوار نور را بر عهده دارند. همین امر موجب آن می‌شود که در نگاه اول شاهد چیرگی نور بر ظلمت باشیم که اساس آیین مانوی را شکل می‌بخشد. در نقاشی‌ها به تمامی تزادها توجه شده است. سمت راست و بالا، «خیر» و سمت چپ و پایین «شر» محسوب می‌شوند.

در «تصویر ۱»، دو برگزیده در حال آموزش دو تن از پیروان می‌باشند. در گوشه راست و بالادستی قرص ماه و خورشید را نگه داشته. ظرفی واجد میوه که خوراک اصلی برگزیدگان است نیز در تصویر قرار دارد. رنگ لاجوردی زمینه بیانگر جهان مادی و اهریمنی است که برگزیدگان و نفوشکان در آن قرار دارند. دستی که از سوی بالا وارد شده است از مرز لاجوردی تصویر خارج است که بیانگر دست خدای روشنائی است. سمت بالا و راست سوی خیر است که خدای خیر از آن سو خورشید و ماه را برای هدایت افراد و نجات انوار نور قرار داده است. در این تصویر نه تنها سمت‌وسو و رنگ بیانگر اندیشه ثنویت است بلکه



تصویر ۲. برگزیدگان مانوی (pinterest.com).



تصویر ۱. برگزیدگان مانوی (pinterest.com).

ذرات نور اسیر در ماده باید تعالیم خود را به صورت جهان شمول و بینا فرهنگی ارائه دهد، از این رو آموزه‌های خود را با تکیه بر مؤعظه‌های شفاهی متون نوشتاری و تصویرهای نقاشی رواج داد. شیوه‌های ارتباط جمعی که به منظور انتقال اندیشه به فرهنگ‌های مختلف به کار می‌رود.

از دیگر سو مانی در متون خود، ده دلیل را به عنوان برتری دین خود بر سایر ادیان برمی‌شمرد که فقط پنج مورد آن بر جای مانده است: «دینی که من گزیده‌ام، از دیگر دین‌های پیشینیان به ده چیز بر [تر] و بهتر است. یک [این] که دین گذشتگان به کشور و به یک زبان بود، اما دین من این‌گونه، [است] که به هر کشور و به همه زبان‌ها آشکار شود و به کشورهای دور [دست] آموخته شود. دیگر [این] که دین پیشین [نان] تا سالاران پاک اندر آن بودند... و چون سالاران مُردند، آنگاه دینشان تباه شد... اما دین من با کتاب‌های زنده با هموزگان، اسپسگا، گزیدگان و نیوشاگا، به خرد و کرده‌ها تا به ابد بیاید.» (وامقی، ۱۳۷۸: ۲۴۲-۲۴۳). در متن بالا، مانی به کتاب‌های زنده اشاره می‌کند که منظور وی کتاب‌های مصور است. این متون همراه تصویرها آشکار کننده حقیقت بودند، حقیقتی که آیین وی را جاودان می‌ساخته. به باور آنان هنر بیان‌کننده حقیقت بوده حقیقتی که از سوی جهان روشنایی بیان شده و حق بشر است که به واسطه آن نجات یابد. به منظور عالم‌گیری و جاودان سازی آیین مانوی، ترجمه، رونویسی و تصویرسازی می‌بایستی یکی از وظایف مهم هر مانوی بوده باشد.

از سویی آثار مانویان از لحاظ هنری جزو ارزشمندترین آثار هنری دوران باستان محسوب می‌شود. این آثار نیز «اشاره به شیوه‌ای مخصوص و خطی مخصوص دارد که مانی خود مبتکر آن بوده است» (ناصر، ۱۳۵۷: ۲۵). مانی خود با وقوف به این امر که با به تصویر کشیدن آثار خود موجب جاودانگی آن‌ها خواهد شد و از متن بالا و از جمله «که به هر کشور و به همه زبان‌ها آشکار شود.» معلوم می‌شود که او فقط اشاره به ترجمه آثار خود به زبان‌های دیگر نکرده بلکه نقاشی کتاب‌های خود را زبانی آشکار کننده آرای خود پنداشته است.

آثار مانویان با مقادیر زیاد طلا، سنگ‌های قیمتی و مروارید به تصویر کشیده می‌شد و پادشاهان این متون را در گنجینه‌های خود حفظ می‌کردند. «گفته شده است تا قرن پنجم/ یازدهم برخی از آثار آنان هنوز در خزانه‌های غزنه موجود بوده‌اند» (هامبی و ویلار و ویدن گرن، ۱۳۸۲: ۴۱) کتب مانوی به همین جهت، یعنی واجد تصویرهای زیبا و به کار بردن طلا، مروارید و

پیروان وی ادامه یافت. در طول تاریخ پرفرازونشیب مانویان بر هنر دیدگاهی مثبت وجود داشته و بخش جدانشدنی آن آیین محسوب می‌شده است. از این رو کتابت و نقاشی در میان مانویان امری رایج و مانستان‌های آنان در سراسر جهان، نه تنها مراکز دینی، بلکه مراکز هنری نیز به شمار می‌رفتند. به باور مانی و پیروانش هنر و تصویرسازی بیان حقیقت بوده است.

مانی آغازگر شیوه‌ای تعلیمی همراه با تصویر بوده که پس از وی در سراسر گیتی ادامه یافت. «مانی با شیوه خود نشان داد که بهره‌گیری از تصویر در امر آموزش و تفهیم مطالب پیچیده مؤثر است» (Gulacsi, 2015: 497).

برخی بر این باورند که نقاشی‌های مانی به منظور هدایت افرادی به تصویر درآمده‌اند، که قادر به خواندن مطالب آن نبوده‌اند و این تصویرها به منزله رساندن پیام روشنایی به آن‌ها بوده است. این می‌تواند یکی از دلایل سود جستن مانی از نقاشی جهت تبلیغ آیین خود بوده باشد که در امر هدایت بشر به کار گرفته شده است، زیرا از آنجاکه مانی خواهان آن بود که آئین خود را به صورت جهانی گسترش دهد و ذرات نور بیشتری را نجات بخشد، از نقاشی به عنوان زبانی بصری بهره برد که به آن وسیله، روشنگری بدون نیاز به زبان گفتار صورت پذیرد و نیازی به ترجمه نباشد. به عبارتی زبان بصری را به کار گیرد که نوعی زبان بین‌المللی محسوب می‌شود.

بهره‌گیری از هنرهای تجسمی منحصرأ متعلق به آیین مانوی نبوده و بسیاری از فرهنگ‌ها و نحله‌ها از آن سود جستند، اما مانی نخستین پیام‌آوری است که خود اقدام به ثبت و تصویرسازی اندیشه‌های خود نموده است. مانی بر این باور بود که ادیان کهن به جهت عدم ثبت اصول و عقاید خود، دچار انحطاط و کج‌مداری شده‌اند. «چون همه رسولان، برادران من، که قبل از من آمدند، [نوشتنند]

تعلیمات خود را، چنانچه [من مال خود را نوشتم،] و نه [نقاشی کردند تعلیمات خود را در تصاویر چنانچه [من کرد] مال خود را» (کفالا یا فصل ۱۵۴ بند ۲) (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۴۴).

مانی با هوشمندی تمام به منظور پیشگیری از سوءاستفاده و کج‌روی در آیین خود اقدام به ثبت و نقاشی آراء خود می‌کند و آن را برای پیروان خود نیز واجب می‌داند.

در این متن آشکارا بر نقاشی و نوشتار تأکید شده است و حتی آن را ابزاری برمی‌شمرد که از انحطاط و کج‌مداری آیین جلوگیری می‌کند. وی حتی ترجمه متن را نیز مجاز می‌شمرد زیرا از همان آغاز بر این امر واقف بود که جهت نجات ارواح و

سنگ‌های قیمتی در دربار برخی شاهان قرن‌ها محفوظ ماندند. البته مانویان به هیچ‌عنوان از مروارید، طلا و سنگ‌های قیمتی به دلیل ارزش مادی آن استفاده نمی‌کردند بلکه از آنها به دلیل تالو فراطبیعی آنان بهره می‌جستند. اما از آنجاکه مانی متفکر و اندیشمندی برجسته‌ای بوده است نباید تصویرسازی کتب وی را فقط جهت حفظ و گسترش آیین وی در نظر داشت و باید در جست‌وجوی پاسخی ژرف‌تر و منطقی‌تر بود.

بصیرت به واسطه شنیدار یا دیدار

در فرهنگ‌های مختلف بر بصیرت از طریق شنیدار و دیدار تأکید شده است. در جهان باستان دو فرهنگ عمده وجود داشت که از لحاظ فرهنگی متمایز بودند: (۱) آریائیان شامل هند، ایران، یونان و بخشی از اروپا. این اقوام دارای زبان و فرهنگی با ریشه‌های مشترک‌اند. (۲) اقوام سامی شامل شمال آفریقا، سوریه، فلسطین، عربستان و قوم بنی‌اسرائیل — که نیز زبان و فرهنگ هم‌ریشه دارند. هریک از این فرهنگ‌ها یکی از حواس پنج‌گانه را در دریافت حقیقت نهایی برتر شمرده است.

بصیرت شنیداری

اقوام سامی و ادیان ابراهیمی (اسلام، یهودیت و مسیحیت) همگی دارای کتاب آسمانی و قائل به خدای نادیده‌اند. اعتقاد به خدای نادیده به آن مفهوم است که برای شناخت و پرستش پروردگار خالق جهان هستی حس بینایی واجد اهمیت نیست و نور در شناخت حقیقت نقشی ایفا نمی‌کند و تنها به واسطه صوت و شنیدار به شناخت حق دست می‌یابیم. از این‌رو معتقدند بصیرت از راه نیوشیدن صورت می‌پذیرد و بر کلام^۱ تأکید می‌کنند. بنابراین، هنر شمایل‌سازی در اسلام و آیین یهود واجد اهمیت نیست و حتی از آن منع شده است. مسیحیت آغازین نیز از قوانین آیین یهود پیروی می‌کرده و از این‌رو، شمایل‌نگاری در میان آنان مکروه به شمار می‌رفته است. نزد این ادیان کلام وسیله آفرینش است و خداوند به واسطه کلمه‌الله شناخته می‌شود.

مسیحیان معتقدند که هنگام ظهور جبرائیل بر حضرت مریم^۲ و بشارت به ظهور حضرت مسیح^۳ آن حضرت به واسطه «کلمه» که از طریق گوش شنیده می‌شود آستن شده است. در مناجات سالز برگ^۴ دو بیت شعر از انودیوس^۵ آمده که در تأیید این امر است: «مریم عذرا، ای مادر مسیح، مشعوف باش تو که با گوش آستن شده‌ای» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵) و نیز بصیرت از طریق شنیداری در آیین یهود به اندازه‌ای واجد اهمیت بود که در

تورات می‌خوانیم: «بشنوای اسرائیل، خدا یکی است، به فرمان او گوش فرا ده» (Rabbi Lord Jonathan, 2016: 1).

واژه به‌کاررفته در این آیه شما به مفهوم گوش دادن و توجه کردن است. همه استعاره‌های فهمیدن بر اساس شنیدن است و نه دیدن. برای مثال شامایاتا^۶ نوعی تعلیم شنیداری است یا تاشما^۷ به مفهوم بیا و بشنو (Rabbi Lord Jonathan, 2016: 1). در زبان عبری که ریشه آن سامی است، واژه داوار^۸ به مفهوم لوگوس یونانی است، اما با شیوه کاملاً متفاوتی ادراک صورت می‌پذیرد (Jonas, 1966: 127). برای آنان بصیرت و معرفت از کلمه شنیداری حاصل می‌شود. کلامی که خداوند به واسطه آن جهان را خلق کرد. داوار ریشه در سخن گفتن دارد که «شامل کلمه و اعمال است.» (Jonas, 1966: 128) به واسطه همین کلمه است که به پروردگار آگاه می‌شویم و به او دست می‌یابیم که این دستیابی همان حقیقت نهایی و مطلق است. کلام و صدای خداوند را می‌شنویم و به حقیقت نهایی آگاه می‌شویم. از این‌رو دعای آنان با شما اسرائیل آغاز می‌شود، به مفهوم بشنو ای اسرائیل. و در آخر دعای عبری اینیت^۹ گفته می‌شود. این واژه برخلاف مفهوم یونانی که چیزی آشکار و هویدا گشته است نیست که قابل دیدن باشد، بلکه به مفهوم صداقت و وفاداری به آنچه می‌دانیم است (Jonas, 1966: 128).

به سبب آن‌که حضرت موسی^{۱۰} با پروردگار هم‌کلام می‌شود. وی را کلمه‌الله می‌نامند و پیروان او را کلیمی می‌خوانند. بصیرت از طریق شنیداری در اسلام نیز حائز اهمیت است. پیامبر اسلام در غار حرا صدایی می‌شنود و اولین آیه نازل شده بر ایشان (آیه علقی) با بخوان آغاز شده است. «بخوان به نام پروردگار عظیمت...»
اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ
حضرت محمد^{۱۱} نیز با کلام پروردگار مواجه می‌شوند. وحی کلامی است که انسان را هدایت می‌کند و در تاریکی مطلق نیز میسر است.

در ادیان ابراهیمی خدای نادیده از طریق شنیدار و گوش در قلب و ذهن بشر جای می‌گیرد و شناخته می‌شود. خداوند یکتا به واسطه پیامبران با بشر سخن می‌گوید و انسان‌های مؤمن با نیایش و دعا او را پاسخ می‌دهند. از این‌رو در این ادیان به کتابت توجه بسیار می‌شود و همه پیروان کتب مقدسشان را با صوت جلی می‌خوانند. در آیین یهود و مسیحیت آغازین، گوش فرا دادن همیشه مقدم بر دیدن بوده است. زیرا امکان مشاهده پروردگار میسر نیست. اما هنگام رویارویی مسیحیت با فرهنگ یونان، که

ظلمت تأکید شده است. نور را که سبب آگاهی و برای رسیدن به حقیقت راهگشا است را خیر، و ظلمت را که موجب گمراهی است شر می دانستند. وجود نور لازمه آگاهی است.

این امر در تمثیل غار افلاطون، فیلسوف بسیار مطرح یونان نیز آشکار است. در این تمثیل، افرادی که در تاریکی غار به سر می برند به حقیقت دست نمی یابند و تنها سایه هایی را مشاهده می کنند و تصور می کنند که حقیقت است. درحالی که فیلسوف با خروج از غار و به واسطه نور درخشان خورشید، به مشاهده حقیقت مطلق دست می یابد. بدین گونه افلاطون نماینده متفکران غرب، انسانی مشاهده گر است که مشاهداتش منجر به بالاترین گونه دیدن و مشاهده کردن یعنی تئوریا^{۱۶} یعنی تفکری عمیق که به حقیقت منتهی می شود، می گردد. به عبارتی دیگر، آشکار شدن حقیقت، حجاب برداشتن و هویدا شدن حقیقت (Celermajer, 2006: 123-124).

حتی در جهان مثل افلاطون نیز این تفکر برتری حس دیدار بر شنیدار مشاهده می شود اما افلاطون در جایی میان زبان نوشتار و زبان گفتار تمایز قائل می شود و زبان گفتار را برتر می داند. او می نویسد: «نوشتار به خاموشی نقاشی است» (Jonas, 1966: 125) و گفتمان بدون صدا^{۱۷} نام می برد. گفتمانی که با خود دارد و در واقع آن را به مفهوم دیدن به کار می برد. نوعی بیش درونی و باطنی (Jonas, 1966: 126) برای افلاطون و فلاسفه یونان، حس شنیدار فقط به عنوان حاملی است که هنگامی که کالا را تحویل می دهد مرخص می شود. هنگامی که صدا قطع می شود، ذهن پیام را می گیرد و در سکوت آن را به لوگوس، عقل تاریخی و استدلال ماندگار می سپارد (Jonas, 1966: 127).

ارسطو در رساله درباره حواس^{۱۸}، بحثی را پیش می برد و در مورد حس دیدار و شنیدار می نویسد: دیدن اطلاعات چندوجهی را شامل می شود (رنگ، شکل، اندازه، حرکت، عدد) و به عنوان حس برتر و مورد نیاز زندگی میان دو حس شنوایی و دیداری عمل می کند و حس دیدار را به عنوان حسی معرفی می کند که بیشترین معرفت و بالاترین درجه تمایز را ایجاد می کند (Jonas, 1966: 124).

بر این مبنا، در فرهنگ غرب دیدار با بصیرت همراه است. در واژه insight به معنی بینش و بصیرت، Foresight دوراندیشی و Hindsight به مفهوم ادراک با واژه sight به معنی دیدن و حس بینایی مواجه می شویم. در ایران نیز که واجد فرهنگی آریایی است، تمامی استعارات تفهیم با دیدن همراه است؛ برای مثال بینش و بصیرت.

فرهنگی کاملاً تصویری بوده و بر بصیرت از طریق مشاهده تکیه می کرده است، پروردگار که تا آن زمان پنهان و غیر قابل مشاهده بود، آشکار گشت (Haney, 1997: 73).

از لحاظ نمادشناسی، گوش نماد «اطاعت از کلام الهی است و شنیدن در مفهوم فهمیدن و پذیرفتن» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵) در این ادیان بصیرت نه از طریق دیدار بلکه از طریق شنیدار تجلی می یابد. بنابراین تصویرسازی منع می شود.

بصیرت دیداری

در برخی فرهنگها بر بصیرت از طریق بینایی تأکید بیشتری صورت می گیرد؛ از جمله یونان باستان که جامعه ای به شدت تصویرگرا بود و هنرهای بصری میان آنان بسیار رواج داشت. مناظر جمعی همچون اجرای تئاتر و بازی های المپیک که دیداری بوده است توسط آنان اجرا شده و بخشی از فرهنگ آنان بوده است. این اقوام خدایان خود را به تصویر می کشیدند و تندیس های عظیمی از آنان می ساختند و تنها از راه دیداری قادر به درکشان بودند آنها خدایان خود را با تناسبات دقیق و ایدئال شبیه انسان می آفریدند و به ستایش آنها می پرداختند حس بینایی برای آنان واجد اهمیت بوده است.

از دوران کهن، فلاسفه یونان حس دیدار را به عنوان حسی برتر مورد ستایش قرار می دادند. فعالیت های ذهن (تئوریا) با استعارات در حوزه دیدن مرتبط است. افلاطون و فلاسفه پس از وی از اصطلاحاتی همچون «چشم و روح» و «نور استدلال» استفاده می نمودند (Jonas, 1966: 135).

ارسطو نیز در سطور آغازین رساله مابعدالطبیعه (متافیزیک) میل طبیعی انسان به دانستن و لذت ادراک حسی و بیش از همه بینایی را به هم ارتباط می دهد و می گوید: «همه آدمیان بالطبع خواهان دانستنند، و نشانه این امر دل بستگی ما به حواس ماست. زیرا ما حواس خود را گذشته از سودمندی شان، برای خودشان دوست داریم، خاصه حس بینایی را؛ و نه تنها برای کار و فعالیت، بلکه هنگامی هم که هیچ قصد عمل نداریم، می توان گفت که، بینایی را بر هر چیز دیگر برتری می نهیم و از آن رو چنین می کنیم که این حس بیش از حواس دیگر ما را به شناختن توانا می سازد و فرق ما و اختلافات اشیا را بر ما نمایان می کند» (ارسطو، ۱۳۸۹: ۱۹).

فرهنگ آریائی-ایرانی نیز به شدت تصویری بوده است. از این رو دیدن و مشاهده کردن در درک جهان پیرامون، نقش اساسی داشته است. نگاه کردن و دیدن وابسته به نور است. به همین دلیل است که در فرهنگ ایران باستان، بر تضاد میان نور و

«از دیدگاه عرفان شرقی حقیقت دیدنی است یعنی تجربه مستقیم و بی واسطه» (مجتبایی، ۱۳۸۶: ۱۶).

دو رساله ارزشمند که از کهن‌ترین روزگار بر جامانده‌اند یعنی «اوستا» و «ودا» هر دو از ریشه vid/vaed مشتق شده‌اند که به معنی دیدن است. در هند درشنه^{۱۹} به معنای حکمت و فلسفه به مفهوم رؤیت و دیدار است (Jonas, 1966: 124).

در یسن‌ها که اندیشمندان آن را منسوب به خود زرتشت می‌دانند می‌خوانیم «مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده هزار چشم [آن] ایزد نام بردار و رام بخشنده چراگاه خوب را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!» یسن، هات ۴: ۸ (اوستا، ۱۳۷۱: ۱۱۳)

در این متن آشکارا به برتری دیدن بر شنیدن تأکید می‌شود. رؤیت و دیدار همواره با نور مرتبط است بدون نور و روشنایی دیدن حاصل نمی‌شود. فلوپین که پرورش یافته فرهنگ یونان و از ایران باستان متأثر بوده می‌نویسد «در جهان خارج، زیبایی در نور، رنگ و صورت یافت می‌شود، اما برای ادراک نور، رنگ و صورت بینایی ضرورت دارد. به عبارتی مُدرکی باید آنها را ادراک کند» (تاتارکیویچ، ۱۳۹۶: ۳۴). در فرهنگ ایران باستان به ویژه در میان زرتشتیان و مانویان، ثنویت به صورت تکریم نور و نکوهش ظلمت بدین گونه ظهور می‌کند «چون عالم هستی از نور ازلی وجود یافته است پس نتیجه می‌شود که عالم ظهورات و تجلیات نورالانوار، یعنی اهورامزدا است، و این حقیقت همان و توحید نوری حکمت اشراق است» (مجتبایی، ۱۳۸۶: ۱۸).

به عبارتی نور موجب بصیرت است که به واسطه دیدن مویسر واقع می‌شود. نور قدسی از سوی پروردگار که خود روشنایی و بصیرت مطلق است موجب هدایت ارواح پاک می‌شود و از این روست که مورد تکریم ادیان ایران بوده است.

در هندوئیسم و مکاتب هندی فرهنگ بصری رواج داشته، شیوا از خدایان برتر هندو دارای چشم سوم است که نشان از بصیرت و بینشی ماورای طبیعت بوده است. او را نابودکننده اهریمن می‌شمارند و مورد ستایش قرار می‌دهند.

در ایران دوران اسلامی و میان عرفا دیدن قرین معرفت بوده است در ملاقات ابن سینا و ابوسعید ابوالخیر می‌خوانیم: «بوسعید پس از خلوت هفت روزه (یا سه روزه) با او، گفته باشد، آنچه من می‌بینم او می‌داند و او نیز آنچه بوسعید می‌دیده است دانسته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۸).

چشم از لحاظ نمادین، نماد خدایان به عنوان آن که همه چیز را می‌بیند و همه چیز را می‌داند... چشم بسته نقصان اخلاقی و روحی است (هال، ۱۳۸۰).

مانی نیز که در فرهنگ ایران پرورش یافت، بر بصیرت از طریق بینایی تأکید داشته است. به عقیده آنان حس بینایی نه تنها موجب انحراف و فریب نبوده بلکه موجبات هدایت را نیز فراهم می‌آورد. لذت زیباشناسی از اثر هنری و صنایع هنری ارزشمند بوده. «در میان مانویان فرم‌های هنری در واقع تجلی نگاه-الهی نور روشنایی بودند که در جهان مادی اسیر گشته». (Gulacsi, 2015: 496) بنابراین تصویرها مقدس محسوب می‌شدند و گرامی پنداشته می‌شدند. کتب مانوی تحت مراقبت بالاترین مقام‌های دینی قرار داشتند و احتمالاً فقط بر گروهی از افراد و در مراسم ویژه آشکار می‌گشتند و به منظور یاری رساندن امر تعلیم امور مذهبی به کار می‌رفتند تا که هر چه عمیق‌تر فرایند آگاه‌سازی ذرات نور صورت پذیرد.

گفته شد که حس بینایی از دیدگاه مانویان مهم‌ترین حس در میان حواس انسان شمرده می‌شد. از مفاهیم تعالیم وی آن است که «حقیقت چیزی نیست که شنیده شود یا با گزارش به آن باور، یا توسط استدلال ثبت شود. با چشم دیده می‌شود، همچون نور فراگیر هاله ماه که در آسمان شب پدیدار می‌شود و به پیروان چنین گوید: نگاه کنید، شما همه چیز را با چشم بینا دیده‌اید. چیزی از رازهای خرد خداوند بر شما پوشیده نیست» (Gardner, 2013: 2).

مانی همواره خود را فاراقلیط معرفی کرده. شخصی که عیسی مسیح^(ع) آمدنش را بشارت داده است. در انجیل می‌خوانیم «روح حقیقت می‌آید و شما را به حقیقت راهنمایی می‌کند، فاراقلیط روح حقیقت است که جهان نمی‌تواند درک کند زیرا نه بینای آن، و نه دانای آن است» (یوحنا ۱۷: ۱۴).

با توجه به متون مانوی نیز درمی‌یابیم که دیدار در امر دعوت به دین واجد اهمیت بسیار است. در داستان ملاقات مانی با مهرشاه، فرمانروای میشان او بهشت روشنی را بر او آشکار می‌سازد «آنگاه با ورج (=معجزه) بهشت روشنی را [به او] نمایاند، با همه خدایان، ایزدان. باد جاویدان زنده و همه گونه بوستان و دیگر چیزهای با دیدار (=چهره) درخشان در آنجا...» (وامقی، ۱۳۷۸: ۲۷).

مانی با بهره‌گیری از نقاشی در دعوت به دین روشنایی و آموزه‌های خود به یقین به بصیرت از طریق دیدار تأکید کرده است. او با به‌کارگیری خط و نقاشی در عمق روح افراد نفوذ کرده تا روح اسیر در پیکر مادی را آگاهی بخشد. زیرا به عقیده وی تنها به واسطه نور منور پیرامون و مشاهده است که روح می‌تواند از ظلمت شرور رهایی یافته و به رستگاری نائل گردد.

نتیجه‌گیری

مانی که زاده و پرورش یافته ایران آریایی بوده است، با رویکرد به فرهنگ و آئین‌های این سرزمین، و با پیروی از فرقه‌های گنوسی آئین خود را ارائه داده است. یکی از محوری‌ترین اصول دین مانی ثنویت است. یعنی تباین میان خیر و شر و نور و ظلمت. به عبارتی نور خیر است و ظلمت شر. نور آگاهی است و ظلمت جهالت این امر شامل تمام تباین‌ها می‌شود (برای مثال راست، چپ و بالا، پایین...). در رؤیت و دیدن است که نور واجد اهمیتی خاص می‌شود. زیرا در ظلمت هیچ چیز قابل مشاهده نیست و از این رو به آگاهی دست نمی‌یابیم. به عبارتی بدون روشنائی و بدون توان بینایی حقیقت در نزد ما پوشیده باقی می‌ماند. لذا در فرهنگ آریاها، بصیرت به واسطه دیدار صورت می‌پذیرد و در این فرهنگ نور از این رو مقدس است که آشکارکننده حقیقت مطلق است و ظلمت که موجب جهالت است شر محسوب می‌شود. برخلاف فرهنگ اقوام سامی که در آن بصیرت به واسطه گوش و شنیدن ایجاد می‌شود. از این رو است که در فرهنگ آنان نور از اهمیت خاصی برخوردار نیست. زیرا چه در روشنائی و چه در تاریکی آنان آماده شنیدار کلام پروردگارانند و از طریق گوش و نبوشیدن است که به رستگاری نائل می‌شوند حقیقت یگانه و مطلق یعنی خداوند خالق جهان هستی با آنان سخن می‌گوید و هیچ رازی بر آنان پنهان باقی نمی‌ماند. به همین سبب در ادیان ابراهیمی از نقاشی و آفرینش هنری منع شده است زیرا مصنوعات بشر توان سخن‌ورزی را ندارند و فقط می‌توان آن را مشاهده کرد و به گمراهی و انحراف تمایل یافت.

چنانچه مانی آرای خود را بدون سود جستن از نقاشی ارائه می‌داد، اصول آرای خود، یعنی ثنویت نور و ظلمت یا همان خیر و شر را نادیده می‌انگاشت. نور یعنی چیرگی خیر بر عالم و تجلی عالم روشنائی فقط به واسطه دیدن امکان‌پذیر است. در نور است که ارواح اسیر در ماده فرصت رهایی و آگاهی را می‌یابند تا به حقیقت دست یابند. ارواح اسیر در ظلمت ماده با تابش نور خورشید و با رؤیت تصویرهای رنگی قادر به یادآوری اصل و منشأ خیر خود خواهند بود تنها راه جلب آنان به واسطه نقاشی است که در بطن وجود اشخاص رخنه کرده و اثرگذار می‌شود. به قول دیوید مورگان «انگریستن به تصویرهای مذهبی در زمینه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی رخ می‌دهد. کاربرد آن ایجاد میثاق میان تصویر و ناظر است که منجر به شکل‌گیری حقیقت در ذهن مؤمنان می‌گردد» (Morgan, 2005: 27).

مانی آگاهانه و با مهارت از نقاشی در دعوت به آئین خود سود جسته است. نه تنها نور و منبع خیر را در نظر داشته، بلکه بر

بصیرت به واسطه دیدن نیز تأکید ورزیده است. از این رو است که حقیقتاً می‌توان نقاشی را معجزه وی محسوب نمود زیرا موجب آگاهی روح از منشأ خیر خود می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Tam. 2. Mani. 3. Kusaye olya. 4. Hikon.
5. Yuqna. 6. Eikon.
۷. پهلوی پارسی اردهنگ ardhang در پهلوی ساسانی ارتنگ و در یونانی ایگون [= شمایل] خوانده می‌شود» (دایرةالمعارف فارسی - مصاحب)
8. Logos. 9. Salsburg. 10. Anodios.
11. Quae Per aurem Comcepist Gaude, virgo mater Christ.
12. Shamayatta. 13. Ta Shema. 14. Davar.
15. Eneth. 16. Theoria.
17. Soundless dialougue. 18. Sense and sensibility.
19. Darshana.

فهرست منابع

- ارسطو (۱۳۸۹)، *مابعدالطبیعه*، دکتر محمدحسن لطفی تبریزی، طرح نو: تهران.
- اوستا (۱۳۷۱)، *گزارش و پژوهش جلیل دوست‌خواه*، تهران: مروارید.
- تاتار کیویچ، ووادیسواف (۱۳۹۶)، *تاریخ زیبایی‌شناس جلد دوم*، هادی ربیعی، تهران: مینوی خرد.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵)، *دایرةالمعارف فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- شروو، پرادز اکتور (۱۳۹۶)، *عناصر ایرانی در کیش مانی*، ترجمه محمد شکری فومشی، تهران: طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، *حالات و سخنان ابوسعید*، تهران: سخن.
- شوالیه، ژان، گر بران، آلن (۱۳۸۵)، *فرهنگ نمادها*، سودابه فضاییلی، تهران: جیحون.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۸۶)، *سهروردی و فرهنگ ایران باستان*، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، شماره ۶ (پیاپی ۱۸).
- ناصر، ناطق (۱۳۵۷)، *بشی درباره زندگی مانوی و پیام او*، تهران: امیرکبیر.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۸)، *نوشته‌های مانی و مانویان*، تهران: حوزه هنری.
- ویدن گرن، گئو (۱۳۷۶)، *مانی و تعلیمات او*، ترجمه زهت صفاری اصفهانی، تهران: نشر مرکز.
- هال، جیمز (۱۳۸۰)، *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هامبی، لوئی؛ دو ویلار؛ مونز؛ ویدن گرن، گئو (۱۳۸۲)، *هنر مانوی و زرتشتی*، یعقوب آژند، تهران: مولی.

- Boyce, Mary. 1975. A Reader in Manichaean Middle Persian, and Parthian: texts with notes. Vol 9. Acta Iranica. Leiden: Diffusion E. J. Brill.
- Celermajer, Danielle. 2006. seeing the light and hearing the call, Aesthetics of knowledge and thought. Literature and aesthetics 16 (2) December 2006, PP. 123-124.
- Gardner, Lain, 2013, mani Augustine and the vision of God, university of Sydney, Ausralia, open Journal no: 1352.
- Gulaczi, Zsuzsanna, 2011, Searching for Mani's picture book in textual and pictorial sources, Deutsche National bibliothek.
- Gulacsi, Zsuzsanna. 2015. Mani's pictures: The Didactic images of the Manichaeans from Sasanian Mesopotamia to Uygur Central Asia and Tang-Ming China. Brill: Leiden, Boston.
- Gulacsi, Zsuzsanna. 2020. Teaching with Images among the Jews and Manichaeans of late Antique Mesopotamia: comparison of Doctrinal content. North Arisona University press.
- Haney, David. 1997. Rents and openings in the ideal World: Eye and ear in wordsworth. Studies in Romanticism, Vol. 36, No. 2 (Summer 1997). Boston University.
- Jonas, Hans, 1966, The Phenomenon of life: Toward a philosophical biology, North western university press: Eranston, Illinois.
- Pettipece, Timothy, 2014, Burn the world down: Manichaean Apocalyptic comparative perspective. The Armenian Apocalyptic tradition Brill. com.
- Morgan, David. 2005. The Sacred Gaze: religious visual culture in theory and practice. Berkeley: University of California press. P. 27.
- Rabbi Lord Jonathan, Sacks. 2016. The Spritual of Listening. Covenant and Conversation, The Maurice wohl charitable foundation, Eikev, 5776, p. 1.